



پیکر سر گرد شهید حسین سامی نفعی شد

پیکر مطهر سرگرد شهید حسین سامی مقام پس از ۴۴ سال توسط گروه‌های تفحص شهدا در شمال غرب کشور کشف و از طریق کارت همراه شناسایی شد.

، پیکر مطهر سرگرد شهید حسین سامی مقام پس از ۴۴ سال توسط گروه‌های تفحص شهدا در شمال غرب کشور کشف و از طریق کارت همراه شناسایی شد. این شهید بزرگوار اولین نفری بود که سال ۵۹ پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از شروع جنگ اسیر دموکرات‌ها شد. سال ۱۳۵۹ در منطقه سردشت به شهادت رسید.

زیبایی‌های عمیق و جذاب عاشورا را بشناسیم

امام حسین (ع) در صفحه سیاه عاشورا، مظلومی است که کشته شده و باید بر او گریست؛ اما در صفحه سفید، مجاهد ظلم‌ستیزی است که زنده است و باید به او اقتدا کرد. محمد اسفندیاری، عاشوراپژوه و نویسنده کتاب حقیقت عاشورا، در یادداشتی به تشریح زیبایی‌های روی داده در قیام حضرت سیدالشهدا (ع) پرداخته است.

صفحه سفیدی در کربلا عاشورا دو صفحه دارد: صفحه‌ای زیبا و صفحه‌ای زشت، و یا صفحه‌ای سفید و صفحه‌ای سیاه. یک‌سونگری است که ما فقط به یک صفحه آن بنگریم، ولی قرن‌هاست که بعضی فقط به یک صفحه آن می‌نگرند؛ آن هم صفحه سخت آن.

حضرت زینب (س) در خطبه معروفش در کوفه ضمن اینکه از سیاهکاری قاتلان امام حسین (ع) سخن گفت، به زیباییِ روز عاشورا هم اشاره کرد. آن حضرت به مردم کوفه گفت: «ایا می‌دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید؟ و چه در پرده‌ای را از پرده بیرون کشیدید؟ و چه خونی از او ریختید؟ و چه حرمتی از او هتک کردید؟»

ولی در پاسخ این زیاد که گفت «چگونه دیدی آنچه را خدا با برادر و خانواده‌ات کرد؟» فرمود: «ما رأیت الا جمیلا، هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فیروزا الی مضاجعهم و یجمع الله بینک و بینهم فتحاکمون عنده» من جز زیبایی ندیدم، جمعیتی بودند خدای متعال شهادت را بر آنها نوشته بود و آنها به شهادت رسیدند. تقدیرشان کشته شدن بود و آنان هم به سوی قتلگاهشان شتافتند ولی خداوند به زودی تو و آنان را گرد هم می‌آورد و میاتنان داری می‌کند.

بحث ما درباره زیبایی‌های عاشورااست، یا به تعبیر شهید مطهری صفحه سفید آن را اینجا که بعضی امام حسین (ع) را در عزاداری خلاصه می‌کنند، لاجرم فقط صفحه سیاه عاشورا را می‌بینند؛ یعنی جایبت و شقاوت و درنده‌خویی و ظلمی را که دشمن مرتکب شد. حال اینکه عاشورا صفحه‌ای دیگر هم دارد که نقش آفرین آن، امام حسین (ع) و اصحابش بودند و سراسر سفید و نورانی است. می‌توانست سفید آن را اینجا امام حسین (ع) در صفحه سیاه عاشورا، مظلومی است که کشته شده و باید بر او گریست؛ اما در صفحه سفید، مجاهد ظلم‌ستیزی است که زنده است و باید به او اقتدا کرد.

عاشورا در صفحه سیاه آن فاجعه است، ولی در صفحه سفیدش حماسه است که در صفحه سیاهش ظلم و ظلمت می‌بینیم، اما در صفحه سفیدش عدالت و نورانیت؛ در آن صفحه زشتی و درنده‌خویی می‌بینیم ولی در این صفحه زیبایی و فرشته‌خویی.

خلاصه کردن امام حسین (ع) در عزاداری بزرگ‌ترین اشتباه این است که فقط دشمن را می‌بینیم و پستی و جنایتش را؛ نه امام حسین (ع) را و بلند همتی و عظمتش را.

نمای از زیبایی‌های عاشورا

در ادامه، نگاه می‌کنیم به صفحه سفید عاشورا و زیبایی‌های آن؛ با تذکر این مطلب که مقصود از عاشورا آن روز خاص و همه روزهای منتهی به آن است.

در عصر ناسوعا که سیاه عمر بن سعد آماده جنگ با امام حسین (ع) شدند، آن حضرت از برادرش خواست نزد آنان برود و مهنتی بگیرد تا توجه به اینکه امام حسین (ع) می‌داند در این سفر به شهادت می‌رسد و به سلامت بر نمی‌گردد، جای این سؤال باقی است که چرا اقدام به بردن زنان، دختران، کودکان و حتی کودکان شیرخواره می‌کنند؟ بدون شک امام حسین (ع) از تمام حوادثی که در سفر بر خطر کربلا پیش خواهد آمد، آگاه است و بارها این معنی را بیان فرموده در آن سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. از آن جمله در رؤیای صادقه‌ای که در کنار قبر جشش رسول خدا (ص) می‌بیند که پیامبر (ص) به او فرمود: «بیایا بن حسین، کانی اراک عن قریب مرملأ بدمتک، مذبحوا یارض کرب و بلا من عاصیه من امتی» عزیزم حسین جان، گویا به زودی تو را در خون خود غوطه‌ور می‌بینم که گروهی از امت من تو را در سرزمین کربلا ذبح خواهند کرد.

همچنین در ملاقاتی که ام سلمه در آستانه خروج آن حضرت از مدینه داشت، پس از شرفیابی عرضه می‌دارد: «پسرم یا مسافرت به سوی عراق مرا غمگین مکن، چون از جدت رسول خدا (ص) حقیقتی می‌فرمود: پسرم حسین در سرزمین عراق در جایی که به آن کربلا گفته می‌شود کشته خواهد شد.»

صفر سمری، استاد دانشگاه و پژوهشگر دینی، به بررسی دلایل این موضوع پرداخته که چرا با وجود نهی برخی افراد، امام حسین (ع) زنان و کودکان خانواده خود را همراه برد تا در واقعه خونین عاشورای سال ۶۱ هجری شاهد وقایع فجع و دردناک آن روز باشند؟ ترکیب سؤالبرانگیز کاروان عاشورا

با توجه به اینکه امام حسین (ع) می‌داند که در این مسافرت به شهادت خواهد رسید و از این مسافرت به سلامت بر نخواهد گشت، جای این سؤال باقی است که چرا کاروان حسین (ع) با بردن زنان، دختران، کودکان و حتی طفل شیرخواره می‌کنند؟ و حال آنکه اگر در جایی جنگی رخ دهد اول می‌کنند زنان دختران اطفال و سالخورده‌گان و همه کسانی که قدرت جنگیدن و یا دفاع از خود را ندارند از صحنه درگیری و جنگ خارج کنند. اما بر خلاف عرف جاری، کاروان حسین (ع) کاروان خویش زنان، دختران، کودکان و پیرمردانی دارد که توان دفاعی ندارند.



گفتند: «خداوند زندگی پس از تو را زشت گرداند.» محمد بن بشیر نیز گفت: «جوانات درنده زنده مرا بخورند اگر از تو جدا شوم» همچنین سعید بن عبدالله دو بار سوگند یاد کرد و گفت: «اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌گردم، آنگاه زنده سوزانده می‌شوم و خاکستر م بر باد می‌رود، و هفتاد بار یا من چنین می‌شود، باز از تو جدا نمی‌شوم.» زهیر بن قین نیز گفت: «به خدا سوگند دوست دارم هزار بار کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و خداوند ما کشته شدن من، جان تو و جان این جوانان خاندان تو را حفظ کند.»

پیدا بود یاران امام حسین (ع) آمده بودند تا جان دهند و امام خود را تنها نگذارند. اما خامی و نادانی دشمنان را بنگرید که شمر از میان آنها به اصحاب امام نزدیک شد و گفت: «پسران خاهر ما در امان هستند!» باید دانست که فرزندان حضرت ام‌البنین (س) از قبيله بنی کلاب که عبارت بودند از ابوالفضل، عبدالله، جعفر و عثمان از اقوام او محسوب می‌شدند. ولی آنان نه تنها این امان را قبول نکردند، که شمر و امایش را لعن کردند و گفتند به ما امان می‌دهی؛ و پسر پیامبر خدا (ص) در امان نباشد؟ حق الانس؛ معیار گزینش یاران امام حسین (ع) در حالی که امام حسین (ع) که در سجنوی پارتی بود که به کمکش بشتانند، اما هر کسی که فرزندانش از حسد او بر سر می‌دارند، که از هم نمی‌پذیرفت. آن حضرت در آن شرایط از باب رعایت حق الناس به این می‌اندیشید که می‌دانا کسی از یارانش حقی از مردم به گردن داشته باشد.

پس کشتی را مأمور کرد به جمع یارانش برود و از جانب امام اعلام کند: «لا یتلاق معی، مَن علیهِ ذین…» فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یقول: من مات و علیهِ دین أخذ من حساته یوم و القیامه» یعنی کسی بی‌پایر خدا (ص) حسد او به فرمود: هر که بمیرد در قیامت از حسدات او بر سر می‌دارند. در روایتی دیگر آمده است یک نفر برخاست و گفت: «همسرم پذیرفته است که بدهی مرا بپردازد.» امام فرمود: «گفالت زن چه می‌کند؟ آیا می‌تواند بپردازد؟»

همچنین در روایتی آمده است که یکی از یاران امام گفت، «من بدهکارم.» آن حضرت به او نیز فرمود: «کسی که بدهکار است نباید همراه من به جنگ بیاید.»



مظلومیت سیدالشهدا (ع) است.

سوم – به همراه داشتن خیزننگاران صادق، مطمئن و هوشمند

امام حسین (ع) با یک آینده‌نگری هوشمندانه و اقامی حکیمانه، با خود خیزننگارانی صادق، فیهیدمه و هوشمند را به کربلا برد تا همه صحنه‌ها را از نزدیک ملاحظه کرده و به دیگران منتقل کنند و اجازه ندهند که افراد ظالم و ستگمر دستگاه بنی‌امیه، ماجرای کربلا را به نفع خود صدراع و مسخ کنند و هر نوعی که خواستند به اطلاع دیگران برسانند. اگر امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) و سایرین همراه امام حسین (ع) نبودند، چه کسی می‌خواست حوادث روز عاشورا را برای مردم بازگو کند؟ آیا باید از شمر، خولی، عمر سعد و امثال اینها حوادث را گرفت و به اطلاع مردم رساند؟ آنها تا چه حد ممکن بود راست بگویند؟ و مردم و تاریخ چگونه ممکن بود به اخبار آنها اعتماد کنند؟

چهارم – تشکیل یک سازمان تبلیغات قوی و کارآمد امام حسین (ع) با آینده‌نگری که دارد و می‌داند که بعد از شهادت خود و یارانش در کربلا، اهل بی‌تش را به اسارت می‌برند، در آغاز حرکت از مدینه به خیرخواهانی که می‌گفتند «حال که خود می‌روی، اهل بیت را با خود نبر» آن

روزنامه صبح ایران / سال دهم – شماره ۱۴۷۵

۲۷ تیر ماه ۱۴۰۳/ با ما همراه شوید

www.serajonline.com – @serajname

فرهنگ و هنر

نامهٔ امام حسین علیه‌السلام به برادرش محمد حنفیه(۳)



حجت الاسلام دکتر مجتبی خندان

آخرت و قیامتی که شروعش این است، شروع و ورودی آن دالان قبر است، و سالن خروجی از دنیا نیز قبر است. دنیایی که سالن خروجی‌اش همین یک متر است، چرا بعضی‌ها توجه ندارند؟ چرا به یاد معاد و مرگ نیستند؟ یا نمی‌تواند غفلت از آن بین می‌مرد، نه تنها انسان را سنت نمی‌کند بلکه برعکس، انسان را با اراده می‌کند، با نشاط می‌کند.

وقتی شما در اول سال تحصیلی به یک محصل می‌گویید یاد امتحان باش یعنی چه؟ یعنی تنبلی نکن، بی توجهی نکن، زحمت بکش. آقا برای یک ماه دیگر چک داده اما از اول ماه به او می‌گویند آقا حواست به تاریخ چکنت باشد! شبی که چک داری فکرت را بکن، صبح نمی‌توانی جواب بدهی، یک ماه قبل فکر آن را کن.

علت توجه ویژه قرآن و اهل بیت به معاد
چرا هر صفحه‌ای از قرآن را که باز می‌کنی دانم می‌گوید: معاد، معاد، معاد، قیامت؟ چرا هر صفحه‌ای از قرآن را که باز می‌کنی می‌بینی نامت تذکر معاد می‌شود، «فإذا کانَ غَمری مُرْتَمَاً لِلشَّیْطانِ» اگر عمر من می‌ریخت و صدا می‌زد: «هللی غَمرنی ما غَمری بذلَمَ فی طائِفَتک»، خایا به من عمر بده، اگر عمرم به درد می‌خورد و در راه عبادت و بندگی تو می‌گذرد، چون اگر عمر به درد نخورد، وِزِر و وِیال انسان بیشتر از عمرش است! «هللی غَمری مُرْتَمَاً لِلشَّیْطانِ» اگر عمر من چراگاه شیطان است، دیدهای بعضی وقت‌ها اگر مثلاً ده تا بیست تا بزغله را در یک باغ یا در یک زمین کشاورزی را هفت کند، آنها در یک گوشه نمی‌ایستند که غلف بخورند، تمام شاخه‌ها را می‌شکنند، تمام زمین را علف می‌کنند و همه چیز را از بین می‌برند؛ چون آزاد هستند و دالم این طرف و آن طرف می‌روند—امام سجاد می‌گوید اگر شیطان مثل حیوان و بزغاله‌ای که روی زمین می‌افتد و همه جا را خراب می‌کند اگر عمر من این چنین چراگاه شیطان هم می‌شود و اگر قرار است شیطان در عمر من این چنین بچرد و مأمور بدهد پس «أَفَیْضَیَ الْبَیْکَ»؛ عمر مرا بگیر، اگر امام حسین مکرر سخن از معاد می‌گفت و می‌فرمود: قیامت بترسید و این معاد بترسید، می‌فرمود: «سَتَکُونُ عَلَیْکُمُ الشَّیْطَانُ فَتُضَاهَمُ ذَکَرُهُ»؛ شیطان بر شما حاکم می‌گردد، عمرتان در دست شیطان افتاده، یاد خدا در زندگی شما فراموش شده، اگر این قدر ترس نمی‌داد عشتان این است که هر چه یاد معاد در زندگی انسان قوی‌تر باشد، ضریب ارتکاب گناه کمتر است.

در نجات از فرع روز قیامت که من خلاص‌ای آن از نجات شما عرض کردم. قرآن کریم نیز در آیات متعدد این تذکر را می‌دهد: «هَٰؤُلَاءِ جَاءَ الْبَاطِنُ فِی قُلُوبِهِمْ وَهُمْ مِنْ أَفْوَیْئِی الْمَیْمُونِ»؛ کسانی در قیامت در بندگی هستند که در این دنیا کار نیک انجام می‌دهند: «هَٰؤُلَاءِ جَاءَ الْبَاطِنُ» هر که نیکی کند و کار خوب انجام دهد: «هَٰؤُلَاءِ خَیْرٌ مِنْهَا» ما دنیای او را هم خوب قرار می‌دهیم؛ به او آرامش و اطمینان می‌دهیم، جزا می‌دهیم، نعمت می‌دهیم. اما یک جواب دیگر هم به او می‌دهیم: «وَهُمْ» کسانی که کار خوب و حسنات انجام می‌دهند، «یُؤْتُونَ» روز قیامت، «مَنْ فَرَّجَ» از فریاد و ناله و ناراحتی «أَمِیْنُونَ» در امان هستند. حقیقت نیست! خدا دارد قبول می‌دهد: «أَمِیْنُونَ» امنیت می‌دهیم به کسی که کار مثبت و نیک انجام دهد، گر عَمَلٌ صَالِحًا فَلَنْفَعَهُ» هر که کار خوب انجام دهد، مال خود اوست: «وَمَنْ أَسَاءَ فَلَنْهَآ»؛ و اگر به بد هم کند مال خود اوست، یعنی در واقع تمام اعمال ما منعکس می‌شود و برمی‌گردد. «چون که باید رست تخم بد مکار.» اگر قرار است که ما از اعمالمان نتیجه بگیریم، آن تخمی که برای رویش می‌کاریم باید تخم خوب باشد.

از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بپزد جو زجو
این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما اید ناها را صدا
گر چه دیوار افکند سایه دراز
بارگردد سوی او آن سایه باز
در کوه هر صدایی که ایجاد کنی همان صدایی می‌شود؛ صدای مرد باشد، بچه باشد بزرگ باشد؛ خدایا! رفیق توجه بیشتر به معاد و روز قیامت را به همه ما عنایت فرما.

چرا نام‌های «ماه» و «هخامنشی» در اوستا و متون پهلوی نیامده است؟

تحت تاثیر قرآن کریم شکل می‌گیرد. به این معنی که طبری و دیگر تاریخ‌نگاران مسلمان که کتاب‌های تاریخی خود را همان‌گونه که در قرآن مجید توصیف شده است، آغاز می‌کنند. این پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستانی ادامه داد: در سنت اوستایی هم پیشدادیان و کیانیان جای مادها، هخامنشیان و اشکانیان می‌آیند. می‌گیرند. شاهان سلسله اساطیری اوستا جایگزین فرمانروایان واقعی ایران می‌شوند و زندگینامه شاهان تاریخی به نوعی در مقالات روایی خداینامه‌ها جلوه یافته‌اند. در مقالات فرهنگی و گردشگری برگزار شد، این پرسش را که چرا نام مادها و هخامنشیان در اوستا و متون پهلوی نیامده است؟ بخش کوچکی از دغدغه «جهان ایرانی» دانست و در پاسخ به آن توضیح داد: درباره این موضوع ایران‌شناسان اظهارنظرهای مفیدی کرده‌اند و من هم در چند مقاله استراتی به این موضوع اشتنام و اکنون به اختصار سعی می‌کنم با چکیده‌ای از این نظرات و بررسی این موضوع بپردازم.
او افزود: دلیل نبودن نام ماد و هخامنشی در خداینامه‌های پهلوی را باید ناشی از گرایش دینی این آثار دانست. موبدان تاثیر مستقیم بر ارائه تاریخ گنجه‌های ایران داشته‌اند و هر چه خلاف نظر و سیاست دینی آنها بود، حذف می‌شد. این جهت‌گیری اختصاص به مردان دوره ساسانی ندارد. تاریخ ارمنستان تحت تاثیر کتاب مقدس است و جهان‌بینی مسیحی کاملاً در آن روشن است. مسائل تاریخی کتاب عهد عتیق با کتاب یهودیان یکتائی ندارد و تاریخ اسلام نیز یکپارچه و مدبرانه‌ای ندارد.

بخش دوم
یزیدیان عصر حاضر
آن‌ها هم در دنیا کم نیستند انسان‌هایی که به قتل امام حسین راضی هستند، درست است که امام حسین نیست اما این آقایی که این‌گونه جوان‌های فلسطینی را به رگبار می‌زند، رهبران فلسطینی را به شهادت می‌رساند، در اسرائیل جایبت می‌کند، در بوستانی جایبت می‌کند، در عراق جایبت می‌کند، این فرد اگر در کربلا هم بود امام حسین را از بین می‌برد. هر چند موضوع خیلی متفلوت است، بین این شخصیت‌ها خیلی فاصله است، اما جایبت جایبت است، انسان کشی انسان کشی است. آن کسی که در بوستانی و هرزگوین شکم مادر را می‌درد و طفل را به بیرون پرتاب می‌کند، این آدم اگر در کربلا هم بود به گلولی علی اصغر تیر می‌زد، این همان خوی صُبیعت (حیوانیت) است که در دنیای فکر و پیود دیده می‌شود. شما از آن سوی دنیا بلند می‌شوید، وارد یک کشور مسلمان می‌شوید و این‌گونه امنیت، آزادی، حجاب، عفت و ناموسش را تهدید می‌کنی؛ خیلی سخت است که نیروی بیگانه در کشور و منطقه انسان باشد به چه دلیلی؟ اگر وجود مقدس امام حسین می‌گوید که دنبال من بیایید و مرا یاری کنید، باید برخیزد و امام را یاری کند، و در کنار امام حسین خون بدهد.

عبدالله اقا عمر امام حسین را در مکه دید، به امام عرض کرد که اقا من از جدّ شما، رسول خدا شنیدم که فرمود شما به شهادت می‌رسید: «اِنَّکَ مُقَتَّلٌ» خودش می‌گوید از پیغمبر شنیدم – حالا خوب است که خودت از لب‌های پیغمبر شنیدی- پیغمبر فرمود که حسین شهید می‌شود. امام حسین فرمود: عبدالله بن عمر خدایت خود را می‌کنی؟ مرا یاری می‌کنی یا نه؟ عرض اقا من دیدهام پیغمبر گاهی سینه‌ها می‌بوسید، گاهی صورت و گلولی شما را می‌بوسید، اگر ممکن است بپراشتان را بالا بزنید که من سینه‌ها را ببوسم، چون جای بوسه پیغمبر است خوب، اما پیراهن را بالا زار، و او سینه‌ا را هم بوسید و آمد کنار. امام گفت: امام چه می‌کنی؟ فرمود: «حق الله یا ابراهیم جان! و اتضمن نمرتی»؛ نصرت ما را بار کن، ما را یاری کن. اما از امام را یاری نکرد و به کربلا نایمد. او از کسانی است که ایستاد و شنونده قضایا بود، و بعد هم با حجاج ابن یوسف ثقفی بیعت کرد.

عرض من این جاست که امام حسین به او فرمود:

عبدالله بن عمر از پستی دنیا همین قدر پس که

حضرت یحیی پیغمبر را سر برپند، سرش را در طشت

گذاشتند؛ یحیی سلطان ستمگر آوردند امام حسین قصه

یحیی را چند بار در راه تذکر شد.

ملاقات امام حسین علیه السلام با عبدالله بن مطیع

یکی دیگر از ملاقات‌های امام حسین ملاقات با عبدالله بن مطیع است. او هم کسی بود که یک منطقه‌ای داشت، که در آن چاه آب و کشاورزی داشت. وقتی امام حسین به او رسید، به آن حضرت سلامی عرض کرد و گفت: شما فرزند پیغمبر هستید، شما فرمود امیرالمؤمنین هستید، اقا کجا می‌روید؟ امام فرمود: کوفه. عرض کرد من یک خواهشی دارم، به کوفه نروید، باب رعایت حق الناس به این می‌اندیشید که شکسالی بود ایش کم شده بود، گفت اقا ممکن است دعا کنی آب چاه زیاد شود؟ امام مقداری از این آب را گرفت مزه‌مز کرد و برگرداند. امام است و جودش تیرک است، زبازگشتش، قیرش، خاکش تبرک است. آب چاه با آمد یعنی این معجزه را هم از امام دید که با این حرکت امام آب چاهش افزایش پیدا کرد، ولی امام را یاری نکرد. این‌ها انسان‌های کم توفیقی بودند، عبدالله بن مطیع، عبدالله ابن عمر، عبدالله حر جوفی و خیلی از کسانی که امام در مسیر راه از آنها درخواست یاری کرد، امام از بعضی‌ها درخواست نکرد که آن حساب دیگری دارد. امام می‌گویم امام به آن نگفته است، اما امام به بعضی‌ها فرمود بیا، وقتی امام می‌گوید بیا تکلیف او برضی و فردای قیامت او مضاعف است، حجت برای او تمام شده است.

یاد معاد عامل نجات
امام حسین علیه السلام در این نامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشته – بعضی‌ها گفته‌اند این نامه ششم مجرم نوشته شده؛ یعنی احتمالاً بعد از شهادت امام حسین این نامه به دست محمد حنفیه رسیده است، چون امام حسین دو تا نامه به محمد حنفیه نوشته است، یکی وسندنامه‌اش و دیگری نامه‌ای که در ماه محرم در همین روزها نوشته شده است، می‌گوید: برادرم، بدان «فَکَانَ الدُّنْیَا لَکَ نَکْرًا وَ کَانَ الْآخِرَةُ لَکَ نَجْرًا»؛ دنیا ازتشی ندارد و آخرت است که برای ما ارزش دارد و آخرت است که برای ما اصل است.

عزیزان! چرا همه امة ما این قدر راجع به معاد ذکر می‌دانند؟ نقل کرده‌اند امام صادق علیه السلام، بعد از هر نماز عشا، رو به جمعیت می‌کرد و راجع به معاد تذکر می‌داد. امیرالمؤمنین می‌آمد در بازار فریاد می‌زد: بازارِی‌ها! می‌فروشید، می‌خرید، قیامت را فراموش کرده‌اید؟ معاد را فراموش کرده‌اید؟ فریاد می‌زد: «تَلِکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ»؛ این آیه را در بازار زیاد می‌خوانید: «تَلِکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ تَجْعَلُهَا لِلَّذِیْنَ لَا یَرْبِیْوْنَ عَلَیْ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ»؛ در قیامت آرامش برای کسی است که گناه نکند، فساد نکند، تَفَقُّوْ طلب نباشد، چرا این قدر تذکر می‌دانند؟ موسی ابن جعفر دید جنازه‌ای را دارند دفن می‌کنند، ایستاد و به بستگانش می‌ت گفت و فرمود:

^[1] تحت تاثیر قرآن کریم شکل می‌گیرد. به این معنی که طبری و دیگر تاریخ‌نگاران مسلمان که کتاب‌های تاریخی خود را همان‌گونه که در قرآن مجید توصیف شده است، آغاز می‌کنند

^[2] این پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستانی ادامه داد: در سنت اوستایی هم پیشدادیان و کیانیان جای مادها، هخامنشیان و اشکانیان می‌آیند

^[3] می‌گیرند. شاهان سلسله اساطیری اوستا جایگزین فرمانروایان واقعی ایران می‌شوند و زندگینامه شاهان تاریخی به نوعی در مقالات روایی خداینامه‌ها جلوه یافته‌اند

^[4] در مقالات فرهنگی و گردشگری برگزار شد، این پرسش را که چرا نام مادها و هخامنشیان در اوستا و متون پهلوی نیامده است؟ بخش کوچکی از دغدغه «جهان ایرانی» دانست و در پاسخ به آن توضیح داد: درباره این موضوع ایران‌شناسان اظهارنظرهای مفیدی کرده‌اند و من هم در چند مقاله استراتی به این موضوع اشتنام و اکنون به اختصار سعی می‌کنم با چکیده‌ای از این نظرات و بررسی این موضوع بپردازم

^[5] او افزود: دلیل نبودن نام ماد و هخامنشی در خداینامه‌های پهلوی را باید ناشی از گرایش دینی این آثار دانست